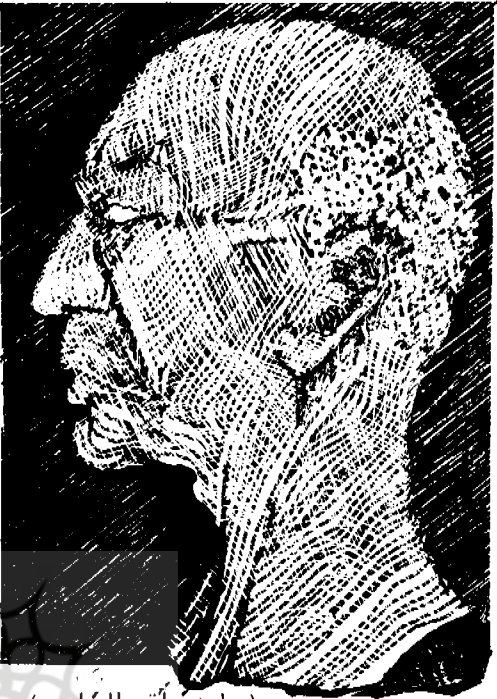


دستور دوم شبان



آموزگار

بچه‌اش میگوید تو امر بمعروف کن من و شما هم باید به بچه بگوئیم امر بمعروف کن آیا بچه شش هفت ساله کلاس اول میتواند امر بمعروف کند بلی وحتی خیلی عالی میتواند قضاوت کند وقضاوتهائی دقیق و ظریف میکند باو اجازه بدهید که حتی از شما انتقاد بکند بایستد وشجاعانه شما را محاکمه کند وبگوید چرا کم دادی چرا دروغ گفتی چرا آمدی توی خانه و کالای تجارتنی را آمیختی چای هندی باچای شمال مخلوط کردکوجرا؟ او بعنوان یکمنتقد از پدر انتقاد کند و همدر بعض خانواده‌ها خانمها متاسفانه برای بعضی از مشاغل و صاحبان مشاغل ارزش قائل نیستند مثلاً .
عمله یا رفتگر را نامحرم حساب نمیکند

— (یابنَتِ اُمِّ الصَّلَوه)

ای فرزند نماز بیای دار به بچه باید گفت نماز بخوان و بعدهم هر صبح موظفیم که بیدارش کنیم البته قبل از او باید خودمان بیدار باشیم زودتر بخوابیم که زودتر بیدار شویم اگر ساعت ۱۱-۱۲ خوابیدیم نمیتوانیم صبح زود بیدار شویم وبچه هم عادت میکند ونمیتواند صبح زود برخیزد یکی از عادات مستحسن این است که ابتدای شب بخوابیم وصبح زود بیدار شویم وبچه باید این عادت را از پدر بطریق اکتسابی بدست بیاورد وقت صدا زدن هم بایستی با بردباری بیست بار و صدبار و بیشتر صدا بزنیم تا بچه بیدار شود نه با عصیانیت بلکه با مهر و رافت فرمان بعد (وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ) لقمان به

و خود را از او نمیپوشانند اگر مردی نامحرم باشد چه سرلشگر و چه عمله سناتور و استاندار و چوبکی و گماشته و راننده و باغبان و آشپز از این لحاظ همه مثل هم میباشند (و امر بالمعروف) فرزندم به نیکی امر کن اگر شما خمس می‌دهید بچه شما باید یاد بگیرد که کی خمس می‌دهند و بچه کسی می‌دهند و چه خمس سالیانه را با او بدهید محاسبه کند. تا اصطلاح خمس و سهم و وجوهات را یاد بگیرد خیلی از بچه‌های ما متأسفانه مرجع تقلید را نمیفهمند و نمی‌شناسند بچه کی باید خمس دادن را یاد بگیرد؟ هم تئوری را باید دانست هم عملی را شما هر وقت بعنوان یک نیکوکار بديگری کمک می‌کنید بچه را همراه ببرید اعم از پسر یا دختر تا او در کمک‌کردن با شما همراهی کند و ببیند اگر چنین به بچه امر بمعروف کردید بعدا چنین خواهد کرد مگر ما نمی‌شنویم که ائمه ما شب هنگام مواد غذایی برای فقرا می‌بردند آیا ما نباید تاسی کنیم؟ آیا قرآن نمی‌فرماید (لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) شما بایستی تاسی بکنید برسول خدا حضرت علی (ع) چه می‌کرده و امام سجاد (ع) اقلا در ظرف هر ماه یک مقدار مواد غذایی بدست خودتان بديگران بدهید و در این موارد با بچه‌ها باشید تا بچه‌ها ببینند آنوقت شاید علوی باشیم سجادی باشیم احمدی باشیم والا اگر تاسی نکنیم.

حرف زدن کافی نیست - نذر کرده‌اید و سفره انداخته‌اید مقداری غذا هم باید به فقرا بدهید و به بچه‌هم بدهید که علاوه از مهمانان بایستی بفقرا هم رسیدگی و کمک کرد، و بفکر فقرا هم باید بود همچنین ادر عروسیها و مهمانیهای دیگر میگویند حضرت علی (ع) یکی از استانداران را که به مهمانی اغنیاء رفته بود نهی فرمودند و سرزنش کردند گویا شخص توانگری حضرت را دعوت کرده بود بیک مهمانی حضرت پرسیدند چه کسانی مهمان تو هستند صاحب خانه چند نفر از اغنیاء را نام برد آقا فرمودند من باین مهمانی نمی‌آیم و حضرت نام چند نفر را بردند که متمکن نبودند و فرمودند اینها را دعوت کن منم می‌آیم ، اگر سفره‌ای بیاندازیم بایستی فقرا هم از آن بهره‌ای ببرند و اگر نبرند مغبونیم اطعام دستور خداست به بچه‌ها یاد بدهید بکسانی که فقیر هستند و کفش و لباس و مواد غذایی ندارند شخصا کمک برسانند در مدارس هستند بچه‌هاییکه شاید در روز یک وعده بیشتر غذا نمی‌خورند آنهم مثلا نانو و پتیر اگر بچه ما بدان بچه کمک کرد مسلمان است و دستور خدا را اجراء نموده (وَانَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ) و از بدی مردم را بازدار باید به بچه‌ها بگوئیم بدی چیست و بدی را بآنها بشناسانیم - معلمان در کلاسها تا حدودی به بچه‌ها میگویند بدیها چیست اگر به بچه بگوئید بد یا خوب باید میزان داشته باشیم

بد را چگونه میشناسیم و خوب را چگونه میشناسیم ، وقتی بخواهیم توزین کنیم واحد سنجش داریم (کیلوگرم) و وقتی بخواهیم متر کنیم واحد داریم و واحد متر است ولیتر برای نفت آیا برای سنجش نیکی و بدی میزان میخواهیم تا بدانیم نیکی کدام است و بدی کدام است ؟ اینجا است که دیگر خورده ریزهای زندگی پیش میآید اگر بچه ضمن غذا خوردن حرف زده غذا از دهان او پرت شد میگوئیم این کار بد است یا مثلا غذا خورده و با دهان هسته را روی میز پرت نموده میگوئیم این کار بد است برای مفاهیم کلی تر مثل عدالت - عفت - آزادی هم میزان داریم - شخصیت یک انسان از این جزء جزءها تشکیل میشود

همه اینها را که ما جمع کنیم میشود یک شخصیت برجسته و همه بدیها را که ما هم جمع کنیم میشود یک آدم بی تربیت و بی تمدن یا وحشی. زندگی ما از اجزائی تشکیل میشود که باید جزء جزء آنها اصلاح کنیم در حرف زدن گاهی کلمات رکیک وارد میشود بایستی حذف کنیم خداوند میفرماید (و لاتتأزرو بالالقباب) لقب بد نباید روی کسی بگذاریم تا بچههای ما روی دیگران نگذارند خداوند میفرماید (و یل لکل همزة لمزة) وای بر هر چشمک زنندهای - اگر ما بعنوان پدر کسی را با چشم و ابرو تحقیر کردیم یا با سر و گردن ملامت نمودیم نمودار شخصیت ما است و وقتی بچه از پدر چنین

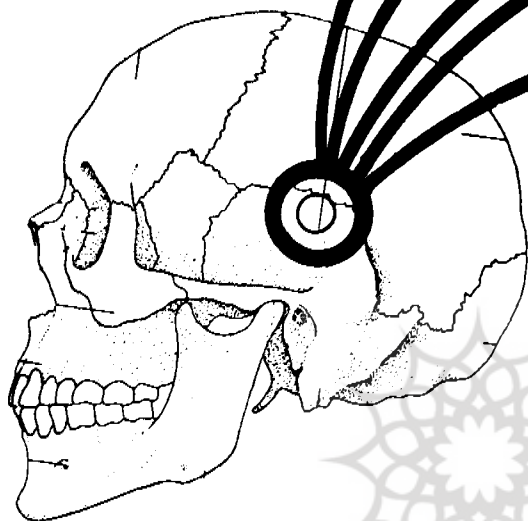


رفتاری ببیند او هم همین کار را میکند وقتی ببیند پدری در مقابل یک کارگر یا کشاورز مودب مینشیند او هم همین کار را خواهد کرد و وقتی پدر آنها را تحقیر نمود فرزند هم میکند و اینها عناصر و اجزاء رفتار و گفتار و کردار والدین است که روی بچه اثر میکند و بطورکلی هر حرکت خوب یا بد پدر و مادر روی فرزند اثر میگذارد و تکرارش برای او عادت میشود پس باید بدیها را به بچهها بشناسانیم و عملاً آنها را از بدی باز داریم، نه تنها از بدیهای بزرگ مثل دروغ و دزدی و امانت‌هایم بلکه از هر کار جزئی و کوچکی که در دین و در اجتماع و آداب و عادت باید پرهیز نمود در قرآن مجید باجاء رفتار زیاد اشاره شده مثلا در سوره مجادله آیه ۱۱ خداوند میفرماید (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ) وقتی کسی وارد مجلس شما شد باو جا بدهید - حالا ما میبینیم اگر غربی یا بچه‌ای وارد مسجد میشود خانمها و آقایان گشادتر مینشینند . اگر دختر بچه‌ای وارد میشود نه تنها بچه را راه نمیدهند بلکه باو غیظ هم میکنند و بیرونش مینمایند آیا ما نمیخواهیم این بچه در آینده بمسجد بیاید پس بایستی دست بچه را بگیریم و بمسجد ببریم نه تنها بچه خودمان را بلکه بچه همسایه‌هایمان را هم ببریم و در کنار خودمان بنشانیم . اینها را باید با دقت عمل و تکرار کنیم تا عادت بشود و بعد جنبه‌های استدلالی

را خودشان در مییابند - بصورت عادت در آوردن برخی رفتارها در سنین کودکی مهم است (وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ) بر آنچه بسو رسد شکیبا باش .

معلوم میشود هر که امر بمعروف و نهی از منکر میکند از طرف شنونده‌ها شکنجه میشود آزار خواهد دید و تحقیر خواهد شد اگر خانمی لباس کهنه داشت یا چادر و چاقچور داشت باو میگویند کهنه پرست و امل و دهاتی هستی نباید بصرف اینکه یک نفر گفت تو املی یا چرا از من بباید روی بیوشی مگر من گریه میباشم تو موشی - باین حرفها از میدان در برود و دین را از دست بدهم این بلاها را بجان باید خرید و تصور بود ارزش والا با تومبیل یا بوسائل و لباس مجلل و فاخر نیست شخصیت چیزی است و رای اینها و ایمان و تقوا چیزی است برتر از اینها و ملاک سنجش پول و املاک و مقام و زیبایی نیست بلکه میزان بزرگواری هرکس تقوا است ما بچه‌هایمان را به لوکس عادت میدهیم و منطقمان این است که میگوئیم بچه من باید کاملا مرغه و نازپرورده و از تمام مزایای زندگی برخوردار باشد اگر نکنیم این بچه دچار عقده روانی میشود ، دختر فلان پالتو پوست دارد انگشتر برلیان دارد اگر بچه من نداشته باشد دچار بیماری روانی میشود این چنین چیزها تاکنون بیماری

دکتر فیاض بخش



درباره درد

قسمت دوم

۲- درد ناشی از پارگی احشاء داخل شکم :

شده است در مورد سوراخ شدن معده شروع

درد شدید در بالای شکم میباشد ، و در آپاندیس در ربع راست تحتانی قرار دارد ، و در رحم درد در ناحیه پائین شکم میباشد ۳- کلیه احشاء لوله‌های شکم که از داخل آنها چیزی عبور میکند ، مثل : روده‌ها و مجاری صفراوی ، و مجاری کلیه بند آمدن و گیر کردن مجرا ایجاد دردهای شدیدی میکند .

در مجاری صفرا و کلیه‌ها بسته شدن راه لوله‌ها باعث وجود سنگ یا آماس و عفونت

تمام احشاء داخل شکم ممکن است باعث پارگی شوند که توضیح علل آن از بحث ما خارج است - هنگام پارگی یکی از احشاء درد سریع ، ناگهانی و فوق‌العاده شدیدی عارض میشود ، و معمولاً بزودی از بین میرود و بجای آن درد نسبتاً دائمی و خفیف‌تری می‌نشیند ، اینگونه دردها بیشتر در پارگی رحم هنگام آبستنی ، سوراخ شدن آپاندیسیت ، سوراخ شدن معده از زخم معده

جدار لوله و گیرکردن لخته خون و چرک
میباشد .

بعلت انسداد این مجاری ، ادرار یا صفرا
نمیتواند مسیر خود را طی کند و خارج شود ،
در نتیجه همانجا جمع میشود ، و باعث
دردهائی شدید میگردد .

در زبان عامه مردم آماس و عفونت جدار
لوله‌های کلیه و کبد را - سرماخوردگی - آنها
مینامند ، و در مورد صفرا بنام - قولنجای
صفراوی و کبیدی نامیده میشود .

درمورد انسداد مجاری صفرا - محل درد ،
ربع فوقانی راست شکم است و به شانه راست
تیر میکشد ، و با استفراغ نیز توام است و اگر
عفونت زیاد باشد ، تب هم به همراه دارد .

در مورد کلیه‌ها و مجاری ادرار ، درد در
ناحیه کمر و پشت سمت راست و یا چپ میباشد
و به سمت جلو و پائین اعضاء تناسلی انتشار
دارد ، و معمولا توام با استفراغ و ناراحتی
ادرار میباشد .

انسداد روده‌ها ممکن است بعلت انگلهای
روده‌ای و یا علل دیگر باشد ، درد در این
حالت بیشتر در اطراف ناف است و توام با
استفراغ نیز هست و بالای قسمت مسدود شده
شکم معمولا نفخ میکند .

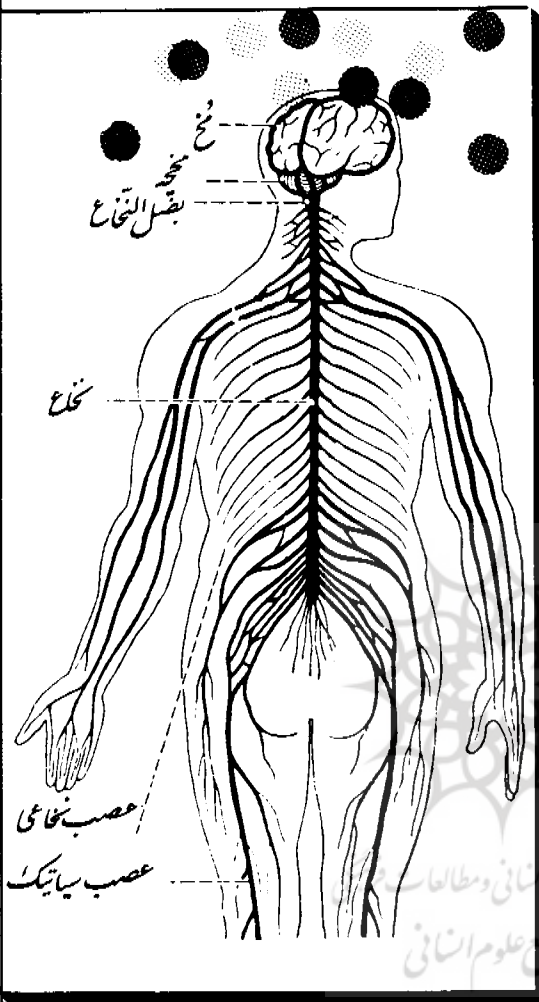
کلیه دردهائی که بعلت انسداد و گیر کردن
عارض میشوند باندازه‌ای شدید است که
ناچار بیمار را به پزشک میرساند ، اینگونه
دردها متناوب بوده و کم و زیاد میشود ،
یعنی باهر انقباض که در بالای عضو برای

برطرف کردن انسداد انجام میشود ، درد
حاصل شده و دوباره برطرف میگردد ،
اینگونه دردها خیلی شبیه به درد زایمان
میباشد ، چون در آنجا نیز رحم میخواهد
با انقباض عضلات خود ، بچه را خارج نماید
موارد فوق که در سر ، قفسه سینه و شکم درد
ایجاد میشود ، فوریت درمان را اقتضا
میکند ، و بهتر است تا تشخیص قطعی بیماری
از مصرف هرگونه مسکن اجتناب کرد ، زیرا
تاخیر معالجه اصلی بیماری ، ممکن است
برای بیمار اشکال بیشتری بوجود آورد ،
چون درد ساکت میشود و تشخیص میسر
نمیشود .

بقیه دردها :

بقیه دردهائی که در سر و
گردن و تنه و دست و پا و قسمتهای بیرون شکم
و پشت که ممکن است به علل مختلفی ظاهر
شود که اغلب موجب سرماخوردگی این اعضا
میباشد فوریت زیادی برای درمان ندارد ،
و بیشتر با صبر و خوردن داروهای مسکن
معمولی خوب میشوند .

اصطلاح سرماخوردگی بیشتر باین معنی است
که : عضو مشغول فعالیت بوده ، و عضله گرم
شده که ناگهان مواجه با سرما و باد میگردد
و یکمرتبه خنک میشود ، و قسمتی از عضله
منقبض و خشک و دردناک میشود و این حال
تامدتی باقی میماند . دردهای روماتیسمی
را نیز که بیشتر بعلت ناصاف شدن سطح



مفاصل وسفت شدن تاندونها (عضلات
مفاصل) حاصل میشود باید نوعی از همان
سرماخوردگی بحساب آورد .

تذکر لازم : در تمام اعضای بدن بخصوص

سر ، قفسه سینه ، شکم ، وسایر اعضاء ،
دردهایی باشکال مختلف و خواص متغیر و
ناثابت وگاهی شبیه بیک بیماری مهم تظاهر
میکند کهاکثرا ریشههای عصبی و روانی
مثلا : در مورد سر ، سردردهای عصبی
شایعترین سردردهاست و یکی از علائم مهم
بیماریهای روانی وهیجانی در نتیجـه
فشارهای روحی وعصبی است که اینگونه
بیماریها شایع ترین نوع ناراحتیهای انسان
متمدن است .

دردهای عصبی در سر ، بیشتر به صورت
احساس فشار است و در قسمتهای مختلف سر
وگاهی تمام سر احساس میشود .
هنگام بروز این دردها معمولا شب ویا بعد از
خستگی و عصبانیت ویا در وقت برخورد با
فشارهای روحی واثرات شدید است .

درد سر گاهی بصورت (میگرن) وبا شدت
خیلی زیاد است و دریک طرف سر (نیمه
راست ویا چپ ، یا اطراف چشم) عسارض
میشود ، که با تهوع و استفراغ نیز همراه
است .

میگرن بصورت حملاتی ، هر چند هفته ویا
ماهیهانه تکرار میشود توام با این درد میگرنی

سندرم عصبی نخاعی نخاعی

رنگ پریدگی ، لرزش دست ویا ، سرگیجه
سردی اندام ، نفخ شکم و اختلال گوارش نیز
دیده میشود ، وگاهی با اختلال موقت

بینائی نیز همراه است .

علت اصلی میگرن همیشه یک عامل روحی و هیجانی میباشد و همله میگرن همیشه نشان دهنده یک " استرس " و فشار روحی و عصبی است .

مبتلایان باین میگرن معمولا اشخاص پرکار و فعال و عصبانی هستند که دائما به کار و زحمت مشغولند و از استراحت خود ، برای پیشرفت کار میکاهند .

درمورد دردهای قفسه سینه :

دردهای عصبی به اشکال مختلف و در نزد جوانان بصورت دردهای نوک قلب دیده میشود .

گاه بصورت درد خفیف ظاهر میشود و تا چندین ساعت طول میکشد ، و با خستگی و یا ناراحتی های فکری و یا تاثرات روحی تشدید مییابد ، و گاهی بصورت دردهای شدید ظاهر میگردد .

که معمولا بیش از چند ثانیه طول نمیکشد ، مریض احساس تیر کشیدن و یا فرو رفتن سیخی در ناحیه نوک قلب میکند .

— همانطور که اشاره شد ، محل این دردها نوک قلب است و گاهی به بازوی چپ نیز میرسد . و در آنجا انتشار مییابد ، و بیشتر در جوانها و افراد عصبانی دیده میشود ، برخلاف " آنژین قلبی " که مبتلایان به آن بیشتر افراد مسن و سیگاری هستند .

این نوع دردهای عصبی با آرامش پیدا کردن مریض برطرف میشود .

دردهای عصبی در ناحیه شکم :

دردهای عصبی در ناحیه شکم نقطه ثابت و مشخص ندارند ، و در تمام شکم پراکنده اند و هیچ نوع ارتباطی با وضع غذا و اجابت مزاج ندارند . و گاه تا مدتها بیمار به غلط فکر میکند که به ورم معده مبتلا شده است و از این پزشک بآن پزشک مراجعه میکند ، در صورتیکه چنین نبوده و معده او کاملا سالم بوده است .

بطور کلی دردهای نا ثابت متغیر و مبهم که وضع و انتشار آنها با عناصر طبیعی تطبیق نمیکند ، دردهای عصبی هستند که بیشتر بصورت سوزش یا فشردگی ظاهر میشوند و گاه بشکل احساس سوزن زدن در تمام نقاط بدن دیده میشوند .

چقدر کم دردها ریشه عصبی دارد ، و بعد از تاثرات روحی و هیجانها افزایش مییابند و با گرم کردن ، و مصرف داروهای مسکن معمولی بهتر نمیشوند و برعکس با مصرف داروهای عصبی و روانی بهبودی مییابند .

این دردها در زبان عوام با سم (باد) معروف است و با نامهای مختلف در بدن پراکنده هستند ، و بقول عوام (باد در بدن گردش میکند) گاهی در ران — گاهی پشت و گاهی قلب — این نوع دردها (درد — های عصبی) از نظر پزشکی عضوی — ارزش درمانی ندارند و بیمار را باید آرامش عصبی داد و بس

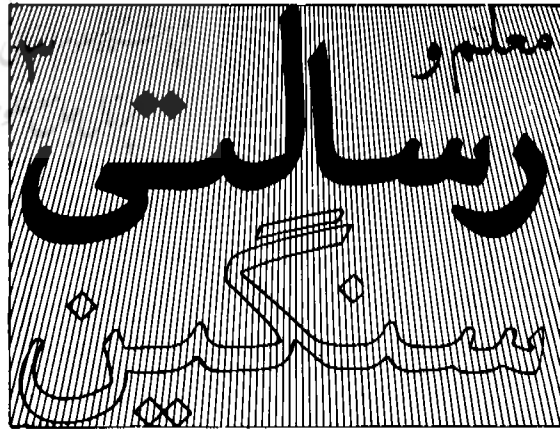
تبعیض

همه شاگردان را در محبت های خود سهیم
سازیم

یکی از کارهای خطرناک تبعیض میان شاگردان است معلمان باید بکوشند در تمام شئون معلمی اعم از برخورد با شاگردان و برگزاری امتحانات و مسائل انضباطی همه شاگردان را بیک چشم بنگرند کودکان و نوجوانان و فرزندان فرماندار و یا رئیس آموزش و پرورش همه در نظرشان یکسان باشد . تبعیض دردی جانگاز است بسیاری از مردم میتوانند با خیلی از محرومیتها بسازند فقر و بیماری و گرسنگی را تحمل کنند ولی حاضر نیستند یک لحظه در برابر هر نوع تبعیضی خود دار باشند .

دو اصل اساسی نه تزکیه و نه تحقیر .

شاید هیچ آئینی باندازه اسلام در رفع تبعیضات کوشا نبوده است اسلام همه عوامل تقدم و برتری را اعم از قومی و مالی و موقعیتی را بپوشش نموده است و برتری انسانها را تنها به پرهیزکاری دانسته است بدیهی است که انسان با تقوی را جز خداوند که بر ضمائر و دلها آگاهی دارد نمیتواند شناسائی کند ، بر اساس همین معیار هیچکس نمیتواند خود را برتر از دیگران بداند خواه عالم باشد یا موقعیت اجتماعی دارا باشد زیرا خداوند میفرماید : **فَلَا تُزَكُّوْا نَفْسَكُمْ وَرَبُّكُمْ عَلِمَ مَنِ اتَّقَى** سوره النجم آیه ۳۲ خود را توصیف و تبرئه نکنید چه خداوند است که پرهیزکاران را میشناسد و همچنین هیچکس حق ندارد دیگری را تحقیر نماید چه ممکن است پیش خدا ارج داشته باشد در سوره الحجرات آیه ۱۱ خداوند میفرماید **لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ** : یعنی هیچکس نباید دیگران را کوچک شمرده به استهزاء و سخریه بگیرد چه ممکن است او از دیگران برتر باشد .
انواع تبعیض



تبعیض بر دو نوع است اول

مجید رشید پور

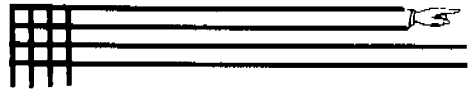


و ظاهراً خود را در برابر همه یکسان و بی تفاوت جلوه دهند غافل از آنکه شاگردان در همان لحظات اولیه به رفتار تبعیض‌گونه معلم پی خواهند برد ، چنین معلمی منزلت و ارزش واقعی خود را از دست خواهد داد چه شاگردان معلمی که بین آنان تبعیض قائل میشود دوست نداشته و ارج و بهائی برایش قائل نیستند .

چرا رسول خدا (ص) در خانه ابویوب سکنی گزید ؟
رسول خدا (ص) وقتی وارد شهر مدینه شد بدستور خدا قرار شد در هیچ

علنی و آشکار مثل اینکه معلم در برابر همه شاگردان پسر مدیر مدرسه را با اینکه دیسر آمده بکلاس راه دهد ولی شاگرد روستائی را توبیخ کرده از شرکت در کلاس بازش دارد یا آنکه بی انضاطی یکی را نادیده بگیرد ولی همان بی انضاطی را از فرد دیگری دیده به توبیخ و ملامت بپردازد .

دوم تبعیضی است غیر علنی مثل آنکه معلم بعدهای از شاگردان توجه و عنایت خاص داشته در درس پرسیدن و یا نمره دادن ملاحظاتی را روا دارد برخی از معلمان گمان میکنند که با زیرکی و هوشیاری میتوانند از افشاء و ظهور این نوع تبعیضات جلوگیری کنند



برادران یوسف براساس همین احساس غلط می‌گفتند : لِيُؤَسِّفَ وَآخُوهُ أَحَبُّ إِلَيَّ أَيْنِيَا مِنَّا :

یعنی همانا یوسف و برادرش در نزد پدرمان یعقوب ارج و محبوبیت بیشتری دارا می‌باشد . همین توهم و همین حساسیت بود که آنان را واداشت تا برادر خردسال خود را در قعر چاه افکنده بآنمن بَخَسَ بکاروانیان بفروشد درجائی که فرزندان یعقوب پیامبر براساس احساس تبعیض چنین توطئه‌هایی را طراحی کنند بدیهی است که در محیط مدرسه و شاگردان تبعیض بسیار خطرناک تر خواهد بود



منزلی فرود نیاید مگر آن‌خانه ای که مرکب رسول خدا در آستانه‌اش توقف نماید، چشمان اهالی مدینه بحیرت و شگفتی درآمد چه دیدند که شتر رسول خدا در کنار درب ورودی منزل ابوالیوب انصاری که یکی از افراد فقیر مدینه بود توقف کرد چه در غیر این صورت بهره‌خانه‌ای که قدم می‌گذاشت سخن از تبعیض بمیان می‌آمد بخصوص اگر صاحب آن از ثروتمندان مدینه بود ولی رسول خدا با اینکارش ثابت کرد که نباید بین افراد تبعیض قائل شد .

چرا تبعیض دردآور است ؟

تبعیض عملی

زننده و دردآور است خواه این عمل در محیط مدرسه تحقق یابد یا در رفتار پدر و مادر و مربیان مشهود گردد در هرچنان‌هایی از تبعیض بچشم بخورد آدمی داغ شده بهیجان درخواهد آمد زیرا در چنین شرایطی آدمی حس میکند که بدون در نظر گرفتن هیچ معیار و ملاکی از مهر و محبت دیگران محروم مانده است و هیچ عاملی جز تبعیض موثر نبوده است .
معلمان و مربیان خیلی باید دقیق باشند و رفتارشان را کاملا مراقبت کنند چه در مواردی بانبود تبعیض احساس تبعیض نموده از خود عکس‌العمل نشان میدهند .

بامطالعه و بررسی میتوان استنباط کرد که بطور قطع عده‌ای از فراریان از محیط خانه جزء کسانی بوده‌اند که دچار رفتارهای تبعیض‌گونه شده بجای اینکه دیگران را قربانی کنند سعادت و خوشبختی خود را قربانی نموده‌اند معلمان و مربیان باید بکوشند در همه رفتارشان

بزور و اجبار بدیگران تحمیل نماید رسول خدا با اینکه بنیانگذار اسلام بود معینا خداوند درباره اش میفرماید: **فَذَكَرْنَاكَ أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ** سوره غاشیه آیه ۲۲ یعنی پند بده که تو فقط پندرسانی و بر آنها تسلط نداری بنابراین مسلمانان وظیفه دارند حقایق را برای دیگران ابراز و اظهار نمایند ولی نباید بکوشند که عقاید را بدیگران تحمیل نمایند و همین تحمیل افکار و عقاید است که جدال و مراء را بوجود میآورد .

اصولی در تکلیف‌گامها

- از نظر اسلامی تربیت نوعی رحمت است و مربی باید این نکته را در نظر گیرد .
- جهت دادن به سوی دنیا و آخرت مورد توجه اسلام است .
- رفتار با طفل چون رفتاری با کودک باید انجام شود نه با یک فیلسوف .
- حدود توقعات متناسب درک و امکان طفل است .
- بنای تربیت بر اهلیت والدین است .
- هرگونه اقدام و تصمیمی باید بر مبنای شناخت طفل باشد .

دچار عواطف شخصی و یا زمینه‌های ذهنی نشده موضوعات و مسائلی را بطور مجرد مورد بررسی قرار دهند بعنوان مثال اوراق امتحانی را بدون شناسائی صاحبان آن اوراق مورد تصحیح و نمره دادن قرار دهند تا خدای نکرده دچار اشتباه نشده اسیر تمایلات ذهنی خود نگردند .

درخاتمه باید باین نکته توجه داشت که عامل اصلی وانگیزه واقعی تحریک شدن در تبعیضات احساس بی محبتی است طرف خیال میکند که مورد محبت و مهر دیگران قرار نگرفته است و همین احساس است که او را داغ کرده بهیجان وامیدارد .

معلمان برای پیشگیری از بروز این نوع تحریکات داغ محبت‌های خود را بطور یکنواخت شامل همه شاگردان گردانند نه آنکه برخی را مورد عاطفه بیشتر و برخی کمتر قرار دهند .

رسول خدا (ص) وقتی بهمراه عده‌ای حرکت میکرد میکوشید که توجه و نگاه‌های خود را میان اطرافیان‌ش بطور مساوی تقسیم کند تا مبدا فردی احساس کمبود محبت کرده دچار رنجش خاطر گردد .

درخاتمه باید گفت بهترین معلم کسی است که هر شاگردی خیال کند معلم او را از همه بیشتر دوست داشته و مورد توجه‌اش است لهذا هیچگاه هیچ شاگردی دچار توهمات تبعیضی نخواهد شد .

مواظب باشیم

به زندان افتادند ، مادرش همان اوایل در زندان شهید شد ، و پدرش همچنان در زندان بود تا اینکه جواد ۶ سالش تمام شد و در دبستانی ثبت نام کرد ، بستگان جواد معلم او را از زندگی جواد آگاه ساختند و مسئله کمبود محبت و بی سرپرستی او را مطرح کردند ، تا توجه خاصی به او داشته باشند و به طریقی کمبود ، جبران شود ، به علت حساس بودن موضوع و ترحم درباره بچه‌ای که مادرش فوت شده ، مخصوصا که شهید شده و نبودن پدر ، نه به جهت اینکه در سفر است بلکه (زندان سیاسی) اهمیت مسئله را بالا برده بطوریکه معلم جواد بقیه معلمان را در جریان قرار میدهد و این امر سبب میشود که اغلب مربیان نسبت به هرگونه محبت به جواد دریغ نمیکردند غافل از اینکه ، جواد در منزل پدر بزرگ هم از اینگونه محبتها بی بهره نبوده .

حتما میدانید که پدر بزرگ و مادر بزرگ با وجود پدر و مادر نیز محبت بیش از جد نسبت به نوه خود دارند ، چه رسد که پدر و مادر هم به اصطلاح (بالای سر) بچسه نباشند .

همچنین پوشیده نماند که محبت بیش از حدود و بی رویه مربیان که تماما مرد هستند هرگز قابل مقایسه با محبت منطقی مادری که از اول با جواد بوده و با اخلاق او آشنا بوده و یک رابطه عاطفی بدون علت ظاهری با



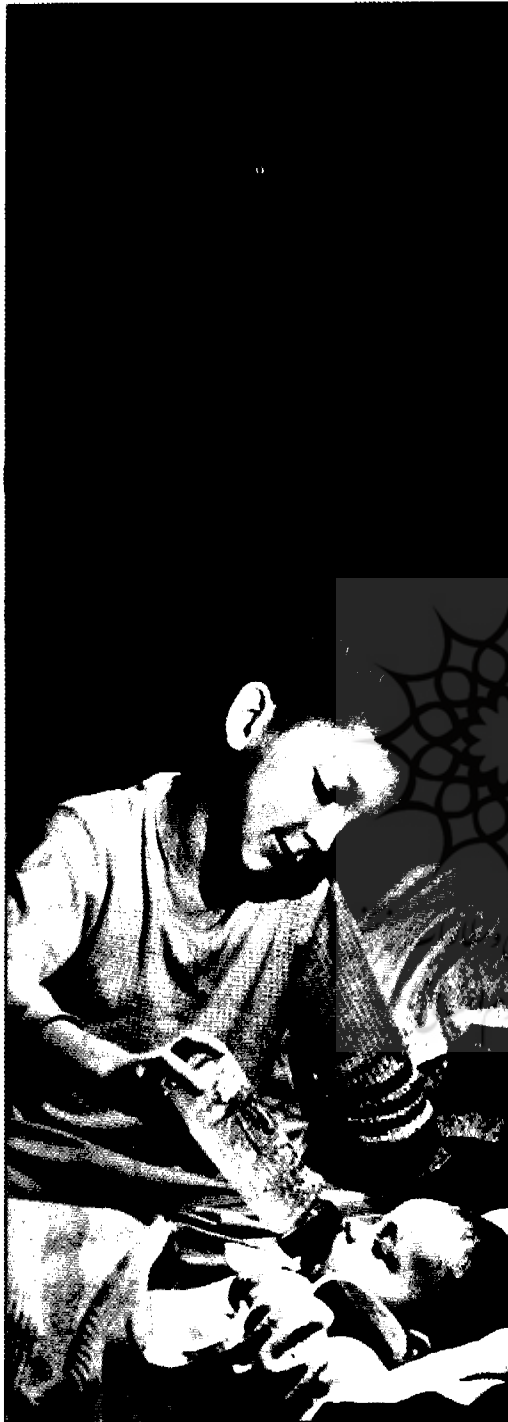
مواظب باشیم که از عقب ، از بام نیفتیم !
جواد ۴ ساله بود که پدر و مادرش به علت فعالیت سیاسی گرفتار ماموران ساواک شده و

یکدیگر داشته اند نیست .

این غفلتها معلول توجه زیاد یک جهتی
مربیان وبستگان جواد بود ، و خلاصه برای
دردی که یافته بودند بیش از حد دارو
مصرف کرده و اثر سوء آن حالا بروز کرده
است ، بطوریکه پدرش بعد از آزادی از
زندان در او نوعی تن پروری ، بی خیالی ،
غرور و حاضر جوابی میبیند که ما نیز شاهد
آن هستیم . در کار او نظمی دیده نمیشود ،
بسیار از زیر کار در رو مییابد ، که ای—
خصوصیت در انجام تکلیفش بخوبی دیده
میشود ، برای مسائل جدی اهمیتی قائل
نیست و گویا شوخی تلقی میکند ، ناگفته
نماند که استعدادش خوب است ولی به علت
بی نظمی در کار سطح نمراتش به حد
استعدادش نیست ، و نمره انضباطش بسیار
کم است ، البته بی نظمی و بی خیالی او در
انجام تکالیف زائیده رسیدگی خاص
دلسوزان مذکور او میباشد .

حال از شما میخواهیم تا ما را راهنمایی کنید
که چگونه با جواد رفتار کنیم ؟ چه
عکس العملهایی در مقابل این حملتها بیش
اظهار کنیم ؟ تا به مرور اصلاح شود ؟
در مورد بچه های بی سرپرست چگونه باید
عمل کنیم تا هم کمبود را جبران کنیم
و هم اینگونه نشوند ؟

بامید پیروزی و موفقیت شما



شرایط و کارائی تنبیه در تربیت اخلاقی

کودک و نور جوان

مقدمه :

انسان در دوره‌های متفاوت زندگانی ، چه در دوره خردسالی و نوجوانی ، و بزرگسالی و پیری ، اعم از زن و مرد در معرض ارتکاب فساد و شر و بدی قرار گرفته و همواره خطر رفتارهای ناستوده اخلاقی وی را تهدید میکند ، چون کمال مطلق و مبری بودن از صفات و افعال مذموم و ناروا و ویژه خدائی است که آفریننده جهان است ، موجودی چون انسان که از لحاظ شرافت و کرامت در تارک همه مخلوقات و پدیده‌های گونه‌گون هستی ، موقع و مقامی در خود را احراز کرده است از کمال نسبی برخوردار است ، لذا هرگز نمیتواند خویشتن را از صفات و افعال ناستوده ، تبرئه نموده و باصطلاح (تزکیه نفس) نماید (وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ) (۱) پس بشر از لحاظ پاکی و ناپاکی

وارتکاب خیر و شر در درجات نسبی و متفاوت کمال و نقص قرار دارد .

پیامبران الهی و به ویژه رسول گرامی اسلام (ص) در عالیترین سطح کمالات و مراتب نسبی شرافت اخلاقی جای گرفته‌اند . پیامبر اسلام (ص) از نظر برخورداری از کمالات ، نزدیکترین فرد به خداوند است ، و از لحاظ شرافت اخلاقی مرتبتی را احراز کرده است که خداوند با تعبیری آکنده و سرشار از شگفتی ، او را میسناید آنجا که میگوید (وَاتَّكَلْ عَلَىٰ خُلُقِ عَظِيمٍ) (۲) اگر چه بشر نمیتواند طمع و آرزو کند که از لحاظ کمال به مقام الهی برسد ، ولی در او این اقتدار و استعداد وجود دارد ، خویشتن را به گونه‌ای بپردازد که از نظر کرامت ، خود را به خدایش نزدیک سازد ، و در جوار او قرار گیرد و به ملکوت الهی ، راهی فراسوی خود بگشاید ، همین انسان این چنینی که میتواند بجائی و مقامی برسد که فرشته را یاری گام نهادن در آن نیست ، اگر از صفات انسانی بی بهره و فاقد فضائل اخلاقی باشد ، چنان فرو هشته گردد که به مقام حیوانی و مرتبت بهائم سقوط نماید ، بلکه احياناً ممکن است به مرتبتی فرورتر از مقام حیوانی انحطاط یابد و چون موجودی گم گشته و سرگردان در وادی حیات و زندگی عمری را سپری نماید : (أَمْ تَحْسَبُهُمْ أُمَّةً كَثْرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ ، إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْهُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا) (۳) .

ضرورت تنبیه و مجازات در جوامع انسانی :

زندگی انسان برستیز میان خیر و شر مبتنی است ، چون انسان آمیزه‌ای از استعداد خیر و شر میباشد . هدف تربیت این است که در جامعه بشری ، خیر و سعادت را بر شر و سیه روزی و شقاوت غالب و چیره سازد . قرآن کریم که بصورت مجموعه‌ای محفوظ و مدوّن در اختیار بشر قرار دارد ، از لحاظ آن که وحی پروردگار است و ریشه‌ای الهی و آسمانی دارد ، مردم را با طرز و ویژه و تعلیمی مخصوص بسوی خیر و سعادت رهنمون ساخته ، و رهنمودهایی را برای اجتناب و گریز از شر و بدی ارائه میدهد . در این کتاب مقدس بمنظور تنظیم و سازمان بخشیدن رفتار انسان و روابط افراد آن با یکدیگر و حتی طرز سلوک انسان با خویشتن برنامه و ضوابطی رسا و بستنده و پسندیده دارد که از جمله آنها اصل (تنبیه و مجازات متخلف است) ، باین معنی که وقتی فردی از مسیر خیر و سعادت آنچنان ، گام فراتر نهد که پیروی از تمایلات حاد و عصبی را بر هر چیزی ترجیح دهد ، باید بمنظور هشدار او به چنین انحراف و جلوگیری از تکرار آن از عامل تنبیه و مجازات درمورد او بهره برداری نمود . البته در صورتی میتوان از این عامل استفاده کرد که سایر عوامل دیگر تربیتی از تاثیر و کارائی در مورد فرد مذکور نارسا و عاجز باشد . علیهذا تنبیه و مجازات که یکی از عوامل بازدارنده است در شرایط بخصوصی

نیرومندترین و ضروری‌ترین وسیله ضمانت خیر و سعادت برای جامعه انسانی است . خداوند متعال در یکی از تعابیر پرمایه و موجز قرآن ، ضرورت تنبیه و مجازات را اعلام فرموده و میگوید : (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوَةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ) (۴) یعنی جامعه ژرف بین و اندیشمندان میدانند که ادامه حیات و زندگانی هماهنگ با سعادت در سایه تائید و زندگانی اصل تنبیه و مجازات و قصاص امکان پذیر میباشد ، و بخردان این نکته را کاملا در مییابند که حیات ملتی احيانا بمرگ برخی از افراد متخلف یا سخت کوش در تخلف وابسته است :

ترحم بر پلنگ نیز دندان

ستمکاری بود بر گوسفندان

بدیهی است که هیچ تنبیه و مجازاتی

شدیدتر از قصاص نیست .

پس در تعالیم اسلامی مسئله تنبیه و مجازات بعنوان یک اصل حیاتی و ضروری بطور اجمال پذیرفته شده است ، منتهی برای هر جرم و انحراف و رفتار غیر انسانی ، تنبیه و مجازاتی در خور ارائه شده است : کیفر قتل ، قصاص و کشتن و اعدام است ، مجازات سرقت ، قطع ید و عقوبت شرب خمر ، تازیانه و همچنین برای هر جرمی ، تنبیه و مجازات متناسب با آن در نظر گرفته شده است که باید لزوما بدون هیچگونه ملاحظه و تبعیضی اجرا گردد خداوند در مورد تنبیه بدنی زن و مرد زناکار میفرماید :

(الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً ، وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ) (۵) .

منظور از قسمت اخیر آیه مذکور این است که در اجراء احکام کیفری و تنبیه و مجازات انسانهای متخلف و منحرف ، نباید تحت تاثیر احساسات و عواطف قرار گرفت .

اسلام در عصری ظهور کرد که مسیحیت از قدرتی کافی ، و گسترشی چشمگیر ، و جامعه های یرتوان و نیرومند برخوردار بود ، این دیانت پیروان خود را به تسامح و تسامسل و گذشت و عفو تا آخرین حد آن دعوت میکرد مسیح به شاگردان و پیروان خود میگفت :

(سَمِعْتُمْ أَنَّهُ عَيْنٌ بِعَيْنٍ وَسِنٌّ بِسِنٍّ ، وَأَمَّا أَنَا فَأَقُولُ لَكُمْ ، لَا تَقَاوَمُوا الشَّرَّ ، بَلْ مِنْ لَطْمِكَ عَلَيَّ حَذِّكَ فَحَوِّلْ لَهُ الْآخِرَ أَيضًا) (۶) عبارت آخری این بیان آنست : اگر کسی کت ترا به زور از تنت بیرون کشید ، در برابر این تجاوز مقاومت و مقابله به مثل نکن ، بلکه پیراهن خود را بعنوان دستخوش تجاوز از تنت بیرون آور و به او پیش کش کن .

میدانیم که موضوع (تنبیه و مجازات) مورد اتفاق همه عقلا و حتی همه شرایع نیست و نیز آگاهیم که میان تنبیه و مجازات از یک طرف ، و مسئله تسامح و عفو مفرط ، از طرف دیگر تقابل تضاد یا تناقض برقرار است ،

بدین معنی که طرفداران تنبیه و مجازات ،
تسامح و عفو و گذشت را تأیید نمیکنند . اما
در اسلام چنانکه خواهیم دید این مسئله
یعنی تنبیه و مجازات اجمالاً مورد تأیید
میشود ، و جوامع انسانی ناگزیر باید این
اصل را آنگونه که اسلام مطرح میکند بپذیرد
ولی باید این حقیقت را بدانیم که :

تنبیه و مجازات در مورد تربیت دینی
و اخلاقی کودک و نوجوان ، یک وسیله
احتیاطی و استثنائی است !

در روش پرورش اخلاقی کودک و نوجوان از
نظر تعالیم اسلامی ، محبت و ترحم و مهر به
کودک و نوجوان و مدارای با آنها بعنوان
سازنده‌ترین و موثرترین عامل تربیتی معرفی
شده است . تعلیمات اسلام برای سازمان
دادن به شخصیت اخلاقی خردسالان ، همه
مربیان و پرورشکاران را به مهر و محبت و
ترحم به خردسالان موظف میسازد ، رسول
گرامی اسلام قولا و عملا - در طی احادیثی
که از اول نقل شده است به اهمیت و وسعت
شعاع کاربرد این عامل عاطفی در نظام
بخشیدن به ساختمان اخلاقی خردسالان
اشاره فرموده و نیز به ما میگوید : (احبوا
الصِّبَّانَ وَارْحَمُوهُمْ . . .) (۷) یا میفرماید
(اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْضِبُ لِسْئِي كَغَضَبِهِ لِلصِّبَّانِ وَ
النِّسَاءِ) (۸) خود پیغمبر (ص) در طول



رجوع بیک جور پذیرا باشد و بهمه احترام بگذارد .

— به بچه‌ها باید بیاموزیم تا مخلوق خدا را بخاطر انسان بودنشان محترم شمارند (ولا تمش فی الارض مرحا) فرزندم روی زمین با تکبر راه مرو — اگر فرزندان ما گردن بسرا افراشته و سینه بجلو داده و بازو عقب برده و مغرور میخرامند بایستی بگوشان خواند که این تکبر خوب نیست زیرا خدا نمیپسندد تکبر حالتی است که در ذهن ما میآید و در رفتار ما پیدا میشود گاهی بلباس تفاخر میکنیم گاهی بقدر تفاخر میکنیم و برای جبران کوتاهی از کفشهای بلند استفاده مینمائیم مردان و خانمها از شلوارهای گشاد استفاده میکنند اینها وسیله تفاخر است گاهی از خانه و ماشین و پالتو و کلاه و وسائل آرایش برای تفاخر استفاده میکنیم آیا امل بودن چادر بسرکردن است ؟ یا مقید بودن بکفش نوک تیز که قبلا مد بود و پاشنه کفش آنقدر ریز که عبور شخص از روی پلهای نرده‌ای غیرممکن بود یا اینکه معید باشد وقت بسیار صرف کند که از انواع وسائل آرایش استفاده کند آیا این امل بودن نیست ؟ و بردگی و تظاهر نیست که انسان خودش را مقید باین رفتارها بنماید ؟ و آیا اگر زنان بزرگ ادیان در این زمان بودند اینطور لباسهایی میپوشیدند ؟ اگر حضرت علی (ع) بودند و این نوع خود — نمائیها را میدیدند تأیید میفرمودند . گویا

روانی بوجود نیاورده و دلیل قطعی هم دارد در روستاها بچه‌ها و نوجوانان بهمان مشاغلی که دارند دل بسته‌اند و با طمانینه کار میکنند و شب هم که بخانه میآیند با کمال راحتی میخوابند حالا میآئیم توی شهرها توی خانواده‌های متعین . میبینیم در غنا زندگی میکنند اما خیلی از جهات عاطفی فقیرند اینها تعارض میبینند مثلا میبینند خانواده لوکس است باز میخواهند در لوکس بودن رقابت کنند و بر دیگری برتری نشان دهند و این همچشمیها است که آفت اخلاق میباشد به بچه‌ها یاد بدهید که در لوکس رقابت نکنند و بساده‌ترین وضعی بسازند با لباس ساده و زندگی ساده خو بگیرند (واصبر علی ما اصابک) پس بعد از امر بمعروف و نهی از منکر باید در برابر قضاوت‌های بی منطق و دلیل خودپرستان و دنیا پرستان و ظاهر بینان شکبیا بود . (ولا تصغر خدک للناس) روی از مردم برمنتاب — اگر ما تاجریم و روی از مشتری میتابیم خلاف دستور خدا است اگر رئیس اداره هستیم همانطور که بشخصیت یک صاحب منصب احترام میگذاریم باید به افراد دیگر احترام بگذاریم به بچه‌ها باید تواضع یاد بدهیم — معنی مساوات در مقابل قانون و معنی برادری در اسلام و در جوامع آیا جز این است که مامور دولت از ارباب

دختر حضرت علی (ع) گردن بندی را از بیت المال بامانت گرفتند بعد حضرت علی (ع) خطاب فرمودند اگر بامانت نگرفته بودی و برنگردانیده بودی اولین کس از بنی هاشم بودی که میگفتم بجرم دزدی دستت را قطع نمایند این مرد دادگر پیشوای ماست و افتخار براین پیشوا ، ما هم اگـــر بخواهیم مفتخر بپیروی او باشیم باید تاسی کنیم (ولکم فی رسول الله اسوه حسنه) اگر قدرت نداریم و خیلی تاسی نمیکنیم تا حدی متوجه باشیم حضرت علی فرمودند (لَا تَقْدِرُونَ عَلٰی ذٰلِكَ وَ لٰكِنْ اَعْيُنُنِيْ بِوَرَعٍ وَّاجْتِهَادٍ) چنین نمیتوانید زندگی کنید ولی تا حدود امکان با ورع و مجاهدت باآرمان من کمک کنید (ان الله لايحب كل مختال فخور) خداوند هر بخود بالنده و خودپسند را دوست نمیدارد ما میخواهیم که خدا ما را دوست بدارد پس باید تفاخر نکنیم و اصلاً بخیال خود راه ندهیم و هر چیزی که نمایشگر تفاخر و تفکر باشد باید از خود دور بکنیم (واقصد فی مشیک) (۱۹ لقمان) میانه رو باش در زندگی . و در خوراک ، پوشاک ، تجهیزات منزل در مصرف پول در پذیرائی و مهمانی و در بخشش - مسئله اقتصاد بیش میآید آیا در جهانی که گرسنگی زیاد است و ما میشنویم در آفریقا و جنوب آسیا و بسیاری نقاط جهان مردم از گرسنگی میمیرند ما حق داریم اسراف بکنیم ؟ برنج اینقدر بیزیم که زیاد بیاید و به بشکه

زباله بیزیم و نان که بیات بشود دور بیزیم و غذای حیوان قرار بدهیم در کشور ما هم گرسنه هست گرسنه های محتاج بقطعات نان تاجه رسد بگوشت و مواد چربی و فندی و میوه متداول شده که نان داغ و تازه بخورد کمی مصرف کنند و اضافی را بسطل خاکروبه بر- گردانند آیا مواد غذایی جهان تکافو کرده و آیا مواد غذایی ما در مملکت تکافو میکند ؟ وظیفه اسلامی و انسانی ایجاب میکند که از اسراف در مواد غذایی بدقت جلوگیری کنیم و وجه آنرا بمستمندان جهان برسانیم حضرت علی (ع) نانش در آن کیسه آنقدر مانده بود که بسختی شکسته میشد و آنحضرت آن - طور نانی میخورد ما باید نانمان دوآتشه و خشخاشی و برشته باشد تا قدری از آن را بخوریم این کجا و آن کجا این دورا چطور میشود باهم آشتی بدهیم . به بچه هایمان هم عادت میدهیم اگر نان بیات باشد نمی- خورند (واقصد فی مشیک) در مشیت میانم رو باش در پذیرائی هایمان هم گاهی خیلی زیاد روی میکنیم (ان المَبْدِرِينَ كَانُوا اِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ) (۲۷ اسراء) مثلاً چهار نفر مهمان میآوریم اما باندازه چهل نفر مهمان میوه میخریم دلیلمان چیست ؟ میگوئیم باید میزها پر از میوه باشد تا نشان دهنده سخاوت و شخصیت ما باشد . مثل اینکه خوست میهماننداری را از اروپائیان یاد بگیریم آنها اگر چهار نفر مهمان دارند چهار جیره

باور نمیکنند که در شهر و کشور و در جهان کمبود مواد غذایی هم هست گرسنگانی هم وجود دارند که روی همین زمین بوجود آمده‌اند و حق دارند که از آنچه دیگران بهره مند میشوند بهره ببرند .

آخرین جمله این است (دَأْغَضُ مِنْ صَوْتِك) (۱۹ لقمان) صدایت را کم کن - بچه‌ها هم گاهی سروصدا راه می‌اندازند خیلی مستحسن نیست شاید بتوان گفت صدایت را کم کن یعنی بیشتر بیاندیش و درباره جهان هستی و خودت فکر کن (اِنْ اَنْكَرَ الْاَصْوَاتِ لَصَوْتِ الْحَمِيرِ) (۱۹ لقمان) بدترین صداها صدای الاغ است - در این صدا تفکر نیست حیا نیست ادراک نیست - عاطفه نیست و نشانگر یک خواسته حیوانی است انسان چیز دیگری است .

نتیجه - اول تعریفی شد از تربیت در یونان قدیم ، روم قدیم ، رسو وغیره بعد گفته شد اینها همه اروپائی و غربی هستند و ما ایرانی و مسلمان هستیم فکر میکنیم آنچه اسلام فرموده آنقدر دایره‌اش وسیع است که همه آنها را در خودش هضم کرده و در مقابل این منطق و این مکتب تربیتی کافی است که توجه کنیم محصول تربیتی این مکتب علی (ع) هست و محصول تربیتی این مکتب حسین ابن علی (ع) و محصول تربیتی این مکتب فاطمه زهرا علیها سلام است و معلوم میشود این

غذائی دارند مهمانان می‌آیند سرمیز می - نشینند غذا می‌خورند زیاد هم نمی‌آید اگر یکنفر ناخوانده دیگر آمد خودش میداند که زائد است کنار سالن مینشیند تا غذا تمام شود و بعد پهلوی دیگران می‌آید آیا این بهتر نیست .

این اسراف و تکلف و کم دقتی در خانواده‌های ما است که در یک جا خانواده‌هایی هستند که در یکماه دو دفعه ماده غذایی آنان گوشت نیست. و در یکجا همه روزه دو دفعه در جیره غذایی آنها گوشت باندازه کافی و بیشتر است . این تعادل نیست. و آنرا بچه ما میبیند و عادت میکند و آنوقت با این تنعم و سیری



خشت اول

میکشیدند جانب اعدام
سرت و قتل چونکه بودش جرم
صبحدم بر وصیتش خواندند
کرده‌ای عمر خویش را چو تباه
آخرین آرزوست گربدلت
گفت خواهم که مادرم آید
چو نشانند آندو را بوداع
گفت مادر هراس برده ز من
فاقدم حال و قدرت رفتار
نادم و شرمسار وجدانم
منتی نه به حلقم آرزبان
پیرزن کرد آنچه او میخواست
قفل دندان فشرد و کند ز خشم
مادر افتاد و خلق در حیرت
باتشدد بگفت جلادش
گفت هر شب مرا در آغوشش
که برو تخم مرغ همسایه
پروریدم هماره با تشویق
گر نمیداد سرتقم تعلیمم
سر سبز مرا چو داد بیباد
دستهایم نبود بسته اگر
از گذشت من عبرت آموزند
راست کردار باش ای مسادر
اولین خشت را نهادی کسج

قاتلی را به آخرین هنگسام
شد به فرجام کیفرش ایرام
قاضی عسگرش بداد پیام
از خدا خواه عفو استرحام
فاش کن شایدت دهم انجام
کندم روح ملتهب آرام
شکوه کردند هریک از آلام
نعمت راحت ادای کلام
نه توانم کنم قعود و قیام
غمگساری ندارم این ایسام
نازه گردان به خشگنایم کام
غافل از آنکه داشت فکری خام
ناگه آنرا چو گرگ خون آشام
از قصاص جوان بد فرجام
بود انگیزه ات چه زین اقدام
خواب میکرد و میدمید الهام
بهر من آر تا دهم به تو شام
دردم آغاز و قاتلم انجام
تلخ کی میشدم کنون احلام
زو گرفتم زبان سسرخ غرام
میکشیدم بدوزخش همگام
نسپارند جز به عقل زمام
از من این بادت آخرین پیغام
انتظار از بنا مسدار د وام

اهمیت تائید خانواده

در تربیت دینی فرزندان

در این مقاله می‌خواهیم اهمیت خانواده را در تربیت اسلامی از نظرگاه خاصی مورد بررسی قرار دهیم . پیش از آنکه به تفصیل به شرح مطلب و مقصود خویش بپردازیم ، لازم میدانیم تصریح کنیم که در این مقاله روی سخن با کسانی است که خود باسلام معتقدند و می‌خواهند فرزندان خود را مسلمان بارآورند به عبارت دیگر در این نوشته ما خوانندگان را به منزله مسافرانی فرض میکنیم که خود میدانند به کجا باید بروند یعنی مقصد و منزلگاه خود را برگزیده‌اند و اکنون برای رسیدن بدان منزلگاه ، در جستجوی مناسبترین راه هستند . ذکر این نکته در این مقدمه از آن جهت لازم است که گاهی بر فرض قبلی هر نویسنده‌ای ، خواننده را از ایراد اشکالات و اعتراضاتی که نویسنده از ابتداء قصد پاسخگویی به آنها را نداشته باز میدارد و خلاصه سبب میشود تا نویسنده و خواننده مقصود یکدیگر را بهتر درک کنند و زبان یکدیگر را آسانتر بفهمند . در ضمن مقاله نیز سعی خواهیم کرد هر کجا لازم شد ،



خواننده را باین فرض قبلی که برای ما در حکم اصل موضوع خواهد بود توجه دهیم .
سخن ما درباره نقش خانواده در تربیت اسلامی است . اگر یک فرد مسلمان را در نظر آوریم میتوانیم دست کم در ذهن خود ، هویت اسلامی او را به دو جنبه متفاوت تفکیک کنیم که یکی جنبه نظری و دیگر جنبه عملی است ، به عبارت دیگر اگر در همه خصوصیات یک مسلمان نظر کنیم خواهیم دید یک دسته از آنها خصوصیات نظری و فکری است که همان بینش اسلامی او را تشکیل میدهد و دسته دیگر اعمال و آداب مخصوصی است که از او به لحاظ مسلمان بودن سر میزند و مقدم رفتار و روش او در زندگی است به طور کلی اعتقادات اسلامی از قبیل اعتقاد به توحید و نبوت و معاد و عدل و امامت و علم به مسائل و مباحث و آراء و اندیشه‌های اسلامی از جمله اموری است که به جنبه نظری هویت اسلامی فرد مسلمان مربوط است ، اما اعمالی که بجا می‌آورد ، از قبیل نماز و روزه و بطور کلی اقدام به واجبات و اجتناب از محرمات همه مربوط به جنبه عملی هویت اسلامی اوست ، میتوانیم از آن جنبه نظری به ((فرهنگ نظری اسلامی)) و از این جنبه عملی به ((فرهنگ عملی اسلامی)) تعبیر کنیم .

البته ما هرگز در شخصیت واحد فرد مسلمان منکر رابطه و تاثیر متقابل عقاید و اعمال نیستیم و قصد ما از این تفکیک این نیست که

بگوئیم در وجود یک مسلمان دو جنبه جدا از هم و مستقل وجود دارد بلکه میخواهیم بگوئیم که میتوان خصوصیات شخصیت اسلامی فرد مسلمان را یکبار از حیث نظر و بار دیگر از حیث عمل مورد تحلیل و توجه قرار داد .

در این مقاله ما مخصوصا میخواهیم اهمیت تاثیر خانواده را در قوام بخشیدن به آن چیزی که آن را هم اکنون ((فرهنگ عملی اسلامی)) نامیدیم بیان کنیم . شاید بهتر باشد نویسنده در آغاز ، مقصود خود را با ذکر تجربه مشخصی که خود او شاهد آن بوده است بیان کند ، چرا که تا آنجا که به خاطر دارد همین تجربه در متوجه ساختن او به اهمیت خانواده در جنبه عملی فرهنگ اسلامی بسیار موثر بوده است . روزی با فرد سی ساله‌ای درباره اسلام گفتگو میکردم . فرد مزبور به دلیل آن که مدتی بود به ضرورت شغل اداری خود در محیطی قرار گرفته بود که با شخصیت‌های مسلمان و آثار متفکران اسلامی تماس نزدیک داشت نظرا به اسلام اعتقاد داشت و حتی قلبا نیز به اسلام مایل بود اما عملا مبادی آداب اسلامی نبود و من درمانده بودم که چرا این شخص با آنکه در ذهنیات خود با عقاید اسلامی عنادی ندارد ، در عمل مسلمان نیست ، وقتی این تعجب خود را به صورت پرسشی بیان کردم بمن گفت ((فلانی عمل به اسلام برای من خیلی مشکل است ، چون در خانواده‌ای

بزرگ شده‌ام که مادرم فرانسوی بوده و پدرم نیز در بند دین نبوده است)) همین پاسخ کوتاه مرا سخت به فکر انداخت . نمیخواهم بگویم که با شنیدن این پاسخ ، به او حق دادم و عذر او را در کوتاهی نسبت به فرائض اسلامی موجه دانستم ، اما به وضوح حس کردم که مخاطب من واقعا از نظر اسلامی کمبودی دارد که بآسانی نمیتوان آن را با دلائل نظری و براهینی عقلی جبران کرد و آن همانا پرورش یافتن در محیط اسلامی و مخصوصا رشد یافتن در یک خانواده اسلامی است . اکنون با آن که چند سالی از آن گفتگوی ظاهرا عادی و کوتاه گذشته است ، بارها آن را به خاطر آورده‌ام و در ذهن خویش فکر آن را دنبال کرده‌ام و با خویشتم به تجزیه و تحلیل همین واقعت ساده پرداخته‌ام .

چرا برای انسان بزرگسالی که از کودکی در یک خانواده مسلمان بزرگ نشده ، عمل به فرائض اسلامی دشوار است ؟ شاید یکی از علل آن ، این باشد که نحوه انجام فرائض مذهبی و کم و کیف اعمال و آداب دینی چندان برطبق یک سلسله اصول و ضوابط منطقی و استدلالی قابل استنتاج نیست ، نمیگویم ضد منطقی و ضد عقل است ، نه، که میگویم نمیشود مثل مباحث ریاضی و یا علمی و فلسفی نحوه آن اعمال را ، منطقا یا ابتدا به چند اصل و تعریف استنباط کرد . مثلا اثبات وجود خدا و توجیه و تبیین جهان بینی

اسلامی امری است نظری ، که میتوان برپایه اصول ، برای آن اقامه برهان کرد و نظری کسی را بدان معتقد ساخت اما اگر همین کس ، نسبت به اعمال و فرائض دینی ، کاملا خالی الذهن باشد ، شما نمیتوانید بسادگی برای او استدلال کنید که حال که به خدا معتقد شده ، لازم است هر سحرگاه پیش از طلوع آفتاب ، از خواب برخیزد و پس از اطمینان از وجود یک سلسله شرایط لازم در جامه و خانه خویش ، دست و روی خود را به ترتیب خاصی که به آن ((وضو)) میگویند بشوید و روبه سمت خاصی بایستد و کلمات معینی را بر زبان آورد و در مقاطع و فواصل معینی خم شود و سپس پیشانی خود را بر زمین گذارد و دوباره بایستد و بنشیند و خلاصه کارهایی را انجام دهد که اسمش ((نماز)) است و این نخستین فریضه دینی او در هر بامداد است و از آن پس نیز تا شامگاه که سر به بستر میگذارد باید بکسره در اعمال و رفتار خود نحوه خاصی پیشه کند ، از بسیاری امور به کیفیت معینی بپرهیزد و به بسیاری امور دیگر به سبک و اسلوب خاصی اقدام کند . آری عمل به این قبیل امور را نمیتوان با ترتیب مقدمات منطقی ، دفعتا درکسی بوجود آورد . البته یقین دارم بیشتر خوانندگان در وهله اول از این سخن تعجب خواهند کرد ، اما این دسته از خوانندگان

جهاد با مال وهم شامل جهاد با جان است استفاده میکنیم و از آن فضیلتها و مکرمتها به فضائل و مکارم تازه‌ای دسترسی پیدا میکنیم و با رسیدن به اینها در سرای دیگر به حیات جاودانه ای میرسیم که قرآن در وصف مردمی که بآن میرسند میگوید:

فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ
(سوره زخرف آیه ۷۱) .

در آنجا هرچه اشتها کنند و چشمها از آن لذت ببرند ، فراهم است .

بقیه از صفحه ۴۸

مکتب تربیتی مکتبی قوی و کامل بوده مشاهده میکنیم و در میابیم بهتر از آنچه اروپاییها و امریکاییها میگویند هدایت کرده و هدف تربیتی آنقدر والا میشود که بابدیت میپیوندد و با عقل کل و جمال کل یگانه میگردد و خیلی دلپذیر است این تلاش تربیتی ، تا آنجا که آدم فنا فی الله میشود دامنه دارد راه پیمای این طریق با آگاهی و هوشیاری هدف عالی خود را در تمام زندگی دنبال میکند و مدام در کوشش و آفرینندگی است تا با اطمینان و رضایت بسوی خالق باز میگردد .

(اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاٰجِعُونَ) آنگاه غرق خدا میشود و این والاترین هدف تربیتی است که تا بی نهایت ادامه دارد .

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

تفاضلی که در میان انسانهاست گاهی مادی و گاهی معنوی است ، اگر چه باین نظری که ما به فضائل و مکارم مینگریم ، دشوار است که آنها را به مادی و معنوی تقسیم کنیم ، زیرا مال و مقام و قدرت ، همه باید نردبانی باشند برای رسیدن به فضائل و مکارمی که بعضی آنها را معنوی میدانند . یعنی مال و مقام و قدرت ، باین اعتبار فضیلت هستند که بوسیله آنها بهتر و بیشتر انجام وظیفه یا جهاد کنیم . تازه خود انجام وظیفه یا جهاد هم در صورتی مکرمت و فضیلت است که در راه خدا و کائنالی بسوی خدا باشد .

دریک بینش اسلامی تقسیم امور به مادی و معنوی ، تقسیم چندان معقول و صحیحی به نظر نمیرسد ، مال داشتن ، فضیلت است ، هوش داشتن و نبوغ داشتن فضیلت است . انسان بودن ، کرامت است ، تقوی هم کرامت است ، جهاد با مال و جان هم فضیلت است . علم هم فضیلت است . هجرت هم فضیلت است ، بازوی قوی و سلحشوری هم فضیلت است و

حال باید توجه کنیم که در یک جامعه اسلامی اینها در یکدیگر موثر و از یکدیگر متاثرند . مثلا وقتی مال و بازوی توانا و تجربه و تخصص علمی و فنی نظامی داریم ، از آنها برای جهاد در راه خدا که هم شامل